

بررسی و نقد نظریه ناهمسازی وجود شرور با توحید فاعلی خداوند

میثم فروغی*

چکیده

منتقدان خداابوری، وجود شرور در جهان را دلیلی بر نفی خدا یا نفی صفات کمالیه او می‌دانند. در مقابل، خداپاوران با ارائه پاسخ‌هایی این تلازم را انکار کرده، ادله اثبات خدا را بدون معارض می‌شمرند. یک پاسخ اجمالی این است که انسان به دلیل معلومات اندکش نمی‌تواند حکم به تنافی وجود شرّ با وجود خدا بدهد؛ زیرا ممکن است خداوند به خاطر دلایل قانع‌کننده‌ای که از انسان مخفی است، جلوی شرور را نگرفته باشد.

یکی دیگر از راه‌های حل این شبهه، توجه به ساختار وجودی انسان است. انسان موجودی است مختار؛ در نتیجه، رسیدن او به کمال نیز با انتخاب خوبی‌ها و همراه با تلاش حاصل می‌شود. در این بین، سوء استفاده برخی از انسان‌ها از اختیارشان، شرور اخلاقی را در پی داشته است؛ اما معقول نیست که برای دفع شرور اخلاقی، جلوی راه کمال انسان‌ها گرفته شود. شروری هم که ناشی از اختیار انسان نیستند، از ویژگی‌های طبیعی عالم ماده و زندگی اجتماعی محسوب می‌شوند و موجب امتحان انسان و زمینه رشد او هستند. همچنین بر اساس روایات دینی، خسارت‌هایی که به برخی از انسان‌ها در اثر شرور وارد می‌شود، اگر متأثر از گناهان آنها و نوعی عذاب و تأدیب نباشد، به شیوه‌های گوناگونی از سوی خداوند جبران خواهد شد.

کلیدواژه‌گان: خدا، صفات خدا، شرّ اخلاقی، شرّ طبیعی، اختیار.

*. دانشجوی کارشناسی‌ارشد کلام اسلامی مؤسسه امام‌صادق علیه السلام، foroughi.m65@gmail.com.

مقدمه

خدای متعال در ادیان توحیدی - به‌ویژه در اسلام - با صفاتی چون قدرت، علم، حکمت و منزّه از ظلم و ستم معرفی شده است؛ دینداران نیز خدای خود را این‌گونه شناخته و باور کرده‌اند و برای این اعتقاد خود ادله و براهین محکمی اقامه می‌کنند. از طرفی این باور و اعتقاد، با سؤالات و اشکالاتی - البته با انگیزه‌های مختلف، مواجهه بوده است. یکی از مسائلی که باعث ایجاد سؤالات و ابهاماتی شده و دستاویز مهمی برای ملحدان و منتقدان خدا باوری گردیده، مسئله وجود شرور و نابسامانی‌های عالم است؛ سؤالاتی از این دست که چرا در جهان خلقت، رنج و سختی وجود دارد؟ چرا خداوند جلوی شر و ناگواری‌ها را نگرفته است؟ آیا بلاها، مصائب، نقص‌ها و... با وجود خدا و صفات او سازگار است؟

عالمان دینی و فیلسوفان برای پاسخ به این‌گونه پرسش‌ها و گره‌های ذهنی، از دیر باز تلاش‌های علمی زیادی کرده و پاسخ‌های مختلفی ارائه نموده‌اند. (ر.ک: جبرئیلی، ۱۳۸۵، ص ۹). البته افرادی که در اثر این‌گونه ابهامات فکری، اعتقادات دینی خود را کنار نهاده‌اند نیز کم نبوده‌اند (پترسون، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶).

از این رو اهمیت این مسئله و ضرورت پرداختن به آن آشکار می‌شود و می‌توان گفت که مسئله شر از مهم‌ترین مباحث الهیات و فلسفه دین به شمار می‌آید (خلیلی نوش‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۹).

ما در این نوشتار بر آنیم که با تحلیل این مسئله، نشان دهیم که وجود شرور در عالم، منافاتی با خدا باوری ندارد و نمی‌توان از آن به‌عنوان دلیلی بر نفی وجود خدا یا صفات او استفاده کرد.

مقصود از شر

مقصود از شر، هرگونه وضعیت نامطلوب و ناپسندی است که عقل یا طبع انسان - لااقل در ظاهر امر - از آن بیزار بوده و نبودن آن را بر بودنش ترجیح می‌دهد. هر چند در تعریف شر اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد (جبرئیلی، ۱۳۸۵، ص ۲۴) که محل بحث و تأمل دقیق است؛ اما به نظر می‌رسد که این واژه برای همگان معنای روشنی را تداعی می‌کند



(محمدرضایی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۲) و لااقل اغلب مردم و حتی فیلسوفان در تعیین مصادیق شر و وضعیت‌هایی که شر تلقی می‌شوند، اتفاق نظر دارند (ر.ک: پترسون، ۱۳۹۳، ص ۱۷۷). از این رو به ذکر و بررسی اقوال و تعریفات موجود در این زمینه نمی‌پردازیم.^[۱]

تبیین شبهه

منتقدان خداباوری، وجود شرور در عالم را معارض با وجود خدا یا نافی صفات او می‌دانند. برخی از آنها وجود شر در جهان را دلیلی بر نبود خدا (ر.ک: محمدرضایی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۸) و برخی دیگر، آن را دلیلی بر فقدان برخی از صفات خدا همچون عدالت (ر.ک: هیک، ۱۳۷۶، ص ۹۶)، قدرت مطلق (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۷) یا علم مطلق (ر.ک: گیسلر، ۱۳۹۱، ص ۴۴۰) پنداشته‌اند. همچنین گروهی از معتقدان به خدا (ثنویه) برای حل مسئله شر به وجود دو آفریدگار معتقد شده و یگانگی خدا را کنار نهاده‌اند (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۲۳۰).

به تعبیر دیگر می‌توان گفت که در نظر منتقدان، بین وجود شر و نبود خدا یا نفی صفات کمالیه او تلازم منطقی برقرار بوده یا دست‌کم، وجود شر، دلیلی علیه خداباوری است (پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۷۸). آنها می‌گویند اگر خدا عادل است چرا اجازه می‌دهد که شر در جهان وجود داشته باشد؟ اگر هم صفت عدالت او را بپذیریم، پس قدرت و توان دفع شرور را ندارد و اگر دارای قدرت است، پس علم او کامل نیست و راه مقابله با نابسامانی‌ها را نمی‌داند. اصلاً ممکن است خدایی نباشد که بخواهد در مقابل شرور بایستد!

روش نقد

از آنجا که اشکالات منتقدان مبتنی بر این است که لازمه وجود شر، نبودن خدا یا فقدان صفات اوست، لذا معتقدان به خدا در دفاع از عقیده خود باید نشان دهند که نتیجه منطقی وجود شر لزوماً یکی از این دو امر، یعنی انکار خدا یا نفی صفات کمالیه او نیست؛ بلکه احتمالات دیگری هم در بین هست که مبین سازگاری وجود شر با خداباوری است، مثلاً ممکن است خدای متعال نه به خاطر بی‌عدالتی، عجز یا جهل، بلکه به خاطر وجود مصالح





و فوایدی بسیار مهم یا دلایل و حکمت‌هایی قابل قبول، جلوی شرور عالم را نگرفته باشد؛ صرف اینکه انسان خدا باور بتواند نشان دهد که امکان چنین احتمالاتی هست، تلازم ادعا شده از بین می‌رود و در نتیجه، دیگر نمی‌توان وجود شر را معارض با ادله خداشناسی مطرح کرد. بنابراین، ادله اثبات خدا بدون معارض باقی می‌مانند و نتیجه قطعی خود را خواهند داشت؛ زیرا با وجود ادله قوی و مستحکم اثبات خدا و صفات او، مجالی برای تردید و انکار باقی نمی‌ماند.

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که لزومی ندارد انسان خدا باور حتماً ادله‌ای قطعی و بی‌چون و چرا برای تبیین چرایی وجود شر ارائه دهد؛ بلکه صرف اینکه نشان دهد وجود خدای یکتا می‌تواند با وجود اشرار سازگار باشد، در خلع سلاح مخالفان کفایت می‌کند^[۲] (ر.ک: یوسفیان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴). البته پاسخ‌ها و راه‌حل‌های خدا باوران بسیار فراتر از احتمال و قابل اثبات‌اند؛ اما سخن در این است که اگر به این پاسخ‌ها به چشم یک احتمال هم نگریسته شود، باز هم در دفع شبهه شر و رد تلازم ادعا شده، کارآمدند. ما نیز در این نوشتار می‌کوشیم که با ارائه برخی پاسخ‌ها و راه‌حل‌های مطرح شده، نشان دهیم که وجود چنین احتمالاتی کاملاً معقول و پذیرفتنی است.

تبیین سازگاری

بیان شد که معتقدان به خدا، وجود شر را نافی خدا و صفات او نمی‌دانند. آنها برای تبیین این سازگاری به ارائه راهکارها و پاسخ‌های متنوع و گوناگونی پرداخته‌اند.^[۳] مجموعه این پاسخ‌ها می‌تواند به‌عنوان فلسفه و چرایی تحقق شر در عالم مطرح شود و دست‌کم شبهه شرور و ادعای ملحدان در تنافی وجود شر با وجود خدا را ناکام بگذارد. ما در اینجا به بیان برخی از این پاسخ‌ها می‌پردازیم.

پاسخ کلی و اجمالی

یکی از راه‌های دفع شبهه شرور، توجه به علم محدود و ناقص انسان است؛ زیرا بدون شک، معلومات ما در برابر مجهولاتمان، بسیار اندک و ناچیز می‌باشد، بنابراین اگر نتوانستیم به شکل تفصیلی و کامل، اسرار و چرایی وقوع حوادث ناگوار و نابسامانی‌ها را

دریابیم، نباید با قضاوت عجولانه، خدا و صفات او را انکار کنیم؛ چراکه همواره این احتمال وجود دارد که در پس شرور و ناگواری‌ها، حکمت‌ها و مصالح خاصی نهفته باشد که ما از آن بی‌اطلاع باشیم. شاید خداوند دلیل خوب و قانع‌کننده‌ای برای وقوع شر دارد که پیچیده‌تر از آن است که ما بتوانیم آن را درک کنیم (ر.ک: پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۹۲).

این احتمال در پرتو مشاهده اتقان صنع و پیچیدگی‌ها و دقائق حکیمانه این جهان قوت می‌گیرد و باعث می‌شود که در برابر ابهاماتی چون دلیل وقوع زلزله، سیل و... قضاوت ناصحیح نداشته باشیم و ندانستن خود را دلیل بر نفی خدا نگیریم؛ کما اینکه هیچ عاقلی به دلیل وجود برخی مطالب مبهم و معلق، فضیلت و اصل وجود نویسنده یک دائرةالمعارف صد جلدی عمیق و دقیق را انکار نمی‌کند.

در منابع دینی نیز به این مطلب توجه شده است؛ چنانکه خدای متعال در قرآن، قَلْتَ و کمی علم بشر را به او گوشزد می‌کند: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ (اسراء: ۸۵)؛ «از دانش جز اندکی به شما داده نشده است». همچنین برای تبیین این نکته که بشر به خاطر محدودیت دانسته‌هایش نمی‌تواند تنها به ظاهر حوادث نگاه و بر اساس آن، قضاوت کند، می‌فرماید: ﴿وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ (بقره: ۲۱۶)؛ «چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید، در حالی که خیر شما در آن است یا چیزی را دوست داشته باشید درحالی که بدی شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید». یکی از اهداف اصلی طرح داستان خضر و موسی علیهم‌السلام نیز همین مطلب بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۴۶). امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «بدان که دنیا استقرار نمی‌یابد؛ مگر بر آن حال که خداوند مقرر داشته، از نعمت‌ها و بلاها و پاداش در روز جزا و دیگر اموری که او خواسته و ما نمی‌دانیم. اگر [درباره جهان و نظام حاکم بر آن] درک بعضی امور بر تو دشوار آمد، آن را به حساب نادانی خود گذار.»^[۴] (نهج البلاغه، نامه ۳۱).





پاسخ تفصیلی

برای تبیین این پاسخ ابتدا شرور را به دو دسته کلی تقسیم کرده، سپس هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم. شرور در یک تقسیم‌بندی کلی به شرهای اخلاقی و شرهای طبیعی تقسیم می‌شوند (جبرئیلی، ۱۳۸۵، ص ۳۱). ملاک این تقسیم، منشأ ایجاد شر است که در یکی (اخلاقی) انسان منشأ و ایجادگر آن است و در دیگری (طبیعی) طبیعت منشأ است و در ظاهر از انسان و فعل او خبری نیست.

۱. شرور اخلاقی

منظور از شرور اخلاقی آن دسته از رنج‌ها و ناملایماتی است که انسان نقش مستقیم و آشکار در ایجاد آنها دارد و به عبارتی فعل انسان به حساب می‌آیند و به او استناد دارند (ر.ک: جبرئیلی، ۱۳۸۵، ص ۳۱)؛ مانند قتل، جنگ، شکنجه، دزدی و

۱.۱. چرایی شرور اخلاقی

می‌دانیم که این‌گونه شرور نتیجه آزادی و اختیار انسان است؛ یعنی هنگامی که انسان‌ها با سوء استفاده از اختیار خود، دست به افعال زشت و ناشایستی مانند قتل، خون‌ریزی، اهانت و... می‌زنند، نتیجه‌اش ایجاد ناگواری‌ها، رنج‌ها و محنت‌های فراوان است. حال سؤال این است که چرا خدای متعال جلوی آزادی و اختیار انسان را نمی‌گیرد تا این‌گونه شرور رخ ندهد؟

پاسخ:

به نظر می‌رسد اختیار و آزادی تکوینی انسان به اندازه‌ای مهم و اساسی است که طراح و خالق عالم نخواست به خاطر دفع برخی از شرور، این اختیار را از بین ببرد؛ کما اینکه عقلا هیچگاه برای جلوگیری از تعدادی تصادف و کشته و زخمی شدن عده‌ای، یک بزرگراه مهم و اصلی را برای همیشه مسدود نمی‌کنند؛ زیرا این کار هرچند شرّ قلیلی را دفع می‌کند، اما باعث ایجاد مشکلات و گرفتاری‌های بسیار بزرگ‌تری می‌شود (شرّ کثیر). در مورد انسان هم باید توجه داشت که هدف خلقت و ایجاد او، رسیدن به کمال و رشد و تعالی است و این هدف مهم، جز از راه «اختیار» و گزینش و انتخاب حاصل

نمی‌شود؛ یعنی انسان زمانی رشد می‌کند و به سمت تعالی پیش می‌رود که با وجود قدرت بر انجام افعال ناپسند و علی‌رغم جاذبه و کشش کارهای بد، از انجام آن صرف‌نظر کند و با اختیار و تلاش و کوشش خود، خوبی را برگزیند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۶). در این صورت است که انتخاب او ارزشمند بوده و موجب کمال نفس او می‌شود.

حال اگر اراده خداوند به این تعلق می‌گرفت که شرور اخلاقی ایجاد نشود، یا باید انسان را خلق نمی‌کرد یا او را خلق می‌کرد، اما قدرت انتخاب و آزادی‌اش را می‌گرفت. در هر صورت، جلوی پیشرفت و تعالی بشر سدّ می‌شد و در نتیجه خیری کثیر، فدای شریّ قلیل می‌گشت که این خود ابتلا به شرّ کثیر و در تعارض با حکمت و فیاضیت خداوند است.

۱.۲. اختیار و کمال انسان

ممکن است گفته شود که خدای متعال با قدرت نامحدود و مطلقش می‌تواند انسان را از راهی غیر از اختیار به کمال مطلوب برساند تا هم کمال انسان و هدف خلقتش محفوظ باشد و هم شرور و مشکلات ناشی از سوء اختیار انسان پیش نیاید.

پاسخ:

باید توجه داشت که هر موجودی در این عالم، دارای یک مرتبه خاص و ساختار وجودی مختص به خود است؛ مثلاً ساختار وجودی فرشته و ویژگی‌های او متفاوت از انسان، حیوان و دیگر موجودات است و همین واقعیت است که موجودات را از یکدیگر جدا و متمایز می‌کند.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که کمال و رشد هر موجودی متناسب با ساختار و ویژگی‌های آن موجود تعریف می‌شود؛ مثلاً آنچه برای انسان کمال به حساب می‌آید، برای گیاه اصلاً کمال نیست؛ زیرا متناسب با ساختار وجودی او نمی‌باشد. یا آنچه برای یک خانه کمال و حُسن است، نمی‌تواند برای استخر کمال باشد. از این رو، چون اختیار، انتخاب و قرار گرفتن بر سر دو راهی خیر و شر، جزء ساختار وجودی انسان است، در نتیجه کمال متناسب برای او هم تنها کمال اختیاری است؛ یعنی انسان فقط از این





مسیر است که می‌تواند حرکت کند و به مقصد برسد (ر.ک: سهرابی‌فر، ۱۳۸۸، ش ۵۲، ص ۱۰۸). حال اگر فرضاً ساختار وجودی انسان عوض شود، کمال او هم عوض می‌شود؛ اما آن موجود، دیگر انسان نیست، بلکه یا فرشته است یا حیوان؛ ولی اگر قرار است انسان آفریده شود - که با توجه به خیر کثیر بودنش مقتضای حکمت الهی است - راه رشد و تعالی‌اش همان راه انتخاب خوبی از بدی است.

شاهد این مطلب آن است که در زندگی انسان و کارهای مختلف او هیچ کاری نیست که کمال شمرده شود و حقیقتاً ارزشمند باشد مگر آنکه با اختیار و تلاش و کوشش او حاصل شود. به‌عنوان نمونه، یک کوهنورد اگر با تلاش خود قلّه‌ای رفیع را فتح کند، کار او ارزشمند به حساب می‌آید و مورد تقدیر قرار می‌گیرد؛ اما اگر او را به‌وسیلهٔ بالگرد به بالای کوه ببرند، هر چند که روی قلّه قرار می‌گیرد، اما این کار او ارزشمند نخواهد بود، زیرا مستند به تلاش او نبوده است.

جان هیک، فیلسوف معاصر در تبیین این نکته می‌گوید:

ما لاقلاً می‌توانیم عالمی سفارشی را تخیل کنیم که در آن از هر درد و رنجی احتراز شده است؛ ولی واقعیت هولناکی که در این صورت ظاهر می‌شود، این است که در چنین عالمی، صفات اخلاقی، دیگر هیچ اهمیتی و ارزشی ندارند. مثلاً دیگر سرقت هیچ جنبه ناصوابی ندارد؛ زیرا ممکن نیست کسی در اثر سرقت، چیزی از کف بدهد یا جنایتی مانند قتل عمد وجود نخواهد داشت؛ چراکه اصولاً ممکن نیست کسی به قتل برسد و خلاصه این که همه اصطلاحات مرتبط با آسیب، مانند بی‌رحمی، خیانت، تقلب، غفلت، ضرب و شتم و بی‌وفایی، مفاد و معنای خود را از دست می‌دهند.

چنین عالمی از فضائلی مانند ایثار، توجه به دیگران، فداکاری در راه منافع عموم جامعه، شجاعت، استقامت، مهارت یا صداقت بی‌نیاز است. در حقیقت، این قبیل کیفیات در آن عالم هیچ کاره‌اند و هرگز به وجود نمی‌آیند؛ زیرا در موقعیتی که هیچ کس اصولاً در معرض نیاز یا خطر واقعی قرار نمی‌گیرد، از خودگذشتگی پدید نمی‌آید و با نبود هرگونه چالش و مانع، شجاعت مجال ظهور نمی‌یابد. در عالمی که دروغ‌گویی هرگز هیچ اثر سویی ندارد، راستگویی نیز هرگز پدید نمی‌آید (تالیا فرو، ۱۳۸۲، ص ۵۰۴ و ۵۰۵).

بنابراین کمال انسان فقط از راه اختیار و آزادی تکوینی حاصل می‌شود. البته باید توجه داشت که این امر، قدرت خدای متعال را محدود نمی‌کند؛ زیرا فاعلیت و قدرت خداوند، تام و مطلق است و این انسان است که بدون اختیار قابلیت رسیدن به کمال را ندارد. بنابراین فاعلیت فاعل تام است؛ اما قابلیت قابل تمام نیست؛ کما اینکه معادله «۲+۲» این قابلیت را ندارد که نتیجه‌اش غیر از «۴» شود و نمی‌توان از یک ریاضیدان ماهر توقع داشت که نتیجه آن را هرطور که می‌خواهد تعیین کند (ر.ک: یوسفیان، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴).

۱.۳. قلیل بودن شرور

گفته شد که نتیجه خلق نشدن عالم و انسان به دلیل وجود برخی از شرور، از دست رفتن خیر کثیر است که این مسئله با حکمت الهی مطابقت ندارد. نکته در خور توجه آن است که منظور از قلیل و کثیر، معنای کمی و عددی آن نیست، بلکه اصل، مقایسه کیفی است (ر.ک: همان، ص ۱۵۰)؛ یعنی خیرات عالم از جهت کیفی و اهمیت و ارزشی که دارند از شرور برترند، به گونه‌ای که نیافریدن عالم به سبب بروز شرور و در نتیجه از دست رفتن آن خیرات، خلاف عقل و حکمت محسوب شود. البته از جهت کمی هم می‌توان گفت که خوبی‌های عالم از ابتدا تا انتهای آن، بسیار بیشتر از شرور و بدی‌هاست.

۲. شرور طبیعی

منظور از شرور طبیعی آن دسته از رنج‌ها و ناملایماتی است که بشر در ایجاد آنها دخالتی مستقیم نداشته و در ظاهر مستند به انسان نیستند؛ بلکه منشأ ظاهری آن، محدودیت‌ها، تحولات و ارتباطات اجزای طبیعت با یکدیگر است (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۲۳۳)؛ مانند زلزله، سیل، خشکسالی و... البته برخی حوادث طبیعی، معلول رفتار انسان است؛ به‌عنوان مثال، انفجار یک سد موجب ایجاد سیل می‌شود یا رفتار غلط در برخورد با محیط زیست، باعث خشکسالی می‌گردد؛ ولی این موارد در حقیقت جزء شرور اخلاقی‌اند. بنابراین شرور طبیعی یعنی آن مواردی که انسان در آنها دخالت مستقیم و طبیعی ندارد؛ هرچند ممکن است که در باطن عالم، افعال انسان‌ها از ریشه‌ها و دلایل ایجاد آن حادثه طبیعی باشد که توضیح آن خواهد آمد.





شورر طبیعی به دو قسم کیفری (استحقاقی) و غیر کیفری (ابتدایی) تقسیم می‌شوند (بحرانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹ و علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۹) که برای بررسی و بیان چرایی وجود این شورر، بحث را ذیل این دو قسم پی می‌گیریم.

۲.۱. شورر کیفری

طبق منابع معتبر و آموزه‌های دینی، اعمال و رفتار انسان، علاوه بر نتایج و بازتاب‌های ظاهری و طبیعی، پیامدهای پنهان و غیر آشکاری نیز دارد که می‌تواند خود او یا دیگر انسان‌ها یا محیط پیرامونش را تحت تأثیر قرار دهد. قرآن کریم در یک تعبیر عام، همه «مصائب» بشر را نتیجه گناه و اعمال سوء او می‌داند: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾؛ (شوری: ۳۰)؛ «هر مصیبتی به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند.» از امیر مؤمنان علی علیه السلام منقول است که فرمود: «از گناهان دوری کنید؛ زیرا هیچ بلا و کمبود روزی نیست، مگر اینکه از ناحیه گناه است، حتی خراش در بدن، به رو زمین خوردن و مصیبت.» آن حضرت در پایان این روایت، به همین آیه سوره شوری استناد نموده است^[۵] (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۶).

بنابر این انسان نباید خود و اعمالش را جدا و منفک از محیط و طبیعت پیرامون بداند؛ بلکه این دو دارای تأثیر و تأثر متقابل هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۴۷). البته باید توجه داشت که نمی‌توان هر حادثه طبیعی را برای همگان عذاب و نتیجه گناه دانست؛ بلکه ممکن است حادثه‌ای برای عده‌ای، کیفر گناه و در همان حال برای دیگران، امتحان یا ترفیع درجه و... باشد. در روایت آمده است: «بلا برای ستمگر، ادب، و برای مؤمن، آزمون، و برای پیامبران، درجه، و برای اولیا، کرامت است.»^[۶] (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۲۳۵).

حال با توجه به این مطلب می‌توان گفت که شورر طبیعی برای عده‌ای، کیفر و نتیجه اعمال ناشایست و انتخاب‌های نادرست آنهاست که در قالب حوادث طبیعی گریبان‌گیر آنها می‌شود تا بدین شکل مجازات شوند. از این رو، این دسته از شورر طبیعی به اختیار

انسان مربوط است و همان توضیحی که در شرور اخلاقی بیان شد، اینجا نیز کارایی دارد.^[۷]

۲.۲. شرور غیر کیفری

مراد از شرور غیر کیفری، آن دسته از بلاها و حوادث طبیعی است که متوجه انسان‌های بی‌گناه و غیرمقصر می‌شود. سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که چرا خداوند، افراد بی‌گناه و غیرمقصر را از مبتلا شدن به تبعات شرور طبیعی حفظ نمی‌کند؟
پاسخ:

در تبیین چرایی این شرور توجه به نکات زیر راهگشا خواهد بود (البته این نکات عام بوده و برای تبیین دیگر اقسام شرور نیز قابلیت دارند).

۱. نکته اول اینکه انسان موجودی است اجتماعی که در زندگی او پیوستگی، اجتماع و در نتیجه تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. از سوی دیگر، زندگی انسان متأثر از یکسری قوانین طبیعی و فراطبیعی است؛ از این رو لازمه زندگی اجتماعی و قوانین آن این است که افراد اجتماع، در معرض تأثیرپذیری از خوب و بد افعال و کردار هم‌نوعان خود هستند. نظام عالم این‌گونه طراحی شده و در پس آن، نکته‌ها و حکمت‌هایی نهفته است. به‌عنوان نمونه می‌توان گفت که یکی از حکمت‌ها و فواید این پیوستگی و درهم‌تنیدگی زندگی‌ها، ایجاد حس مسئولیت نسبت به خود و اجتماع است؛ به این شکل که هر انسانی خود را مسئول اعمال و رفتار خود و نتایج و اثرات آن بداند و تبعات رفتارهای غلط و گناه‌آلود را بشناسد. همچنین باعث می‌شود که انسان، خود را از آسیب‌های رفتار و کردار دیگران در امان نداند تا همواره نسبت به اصلاح جامعه، دغدغه‌مند و در تلاش برای رفع بدی‌ها و بسط و گسترش خوبی‌ها باشد.

۲. بیان شد که چون انسان موجودی است مختار، حرکت او نیز از مسیر اختیار و انتخاب صورت می‌گیرد و از آنجا که در درون انسان تمایل به بدی‌ها نیز وجود دارد، قهراً انتخاب خوبی‌ها، همراه با تلاش و صبر خواهد بود. از این رو اگر دنیا سراسر عیش و راحتی می‌بود و هیچ‌گونه رنج و کاستی‌ای در آن یافت نمی‌شد، طبیعتاً مفاهیمی چون





صبر، تلاش، کوشش و... نیز معنا پیدا نمی‌کرد و این مساوی بود با عدم راه‌یابی انسان به هدف خلقت و تبدیل شدن او به موجودی لغو و بی‌فایده.

بنابراین محیط و فضای زندگی انسان باید به گونه‌ای باشد که زمینه مناسب برای کار و تلاش و در نتیجه شکوفا شدن استعدادها و آزمایش و درگیر شدن انسان با حوادث و سختی‌هاست. خدای متعال می‌فرماید: «و ما بی‌گمان شما را با گونه‌ای از ترس و گرسنگی و نقصان مال و جان و محصول، امتحان خواهیم کرد و [تو ای پیامبر] صابران را بشارت ده».^[۸] عبارت «بشر الصابرين» اشاره است به اینکه پاداش و فرجام نیکو در پرتو صبر و استقامت انسان در مقابل بلاها حاصل می‌شود.

در روایت آمده است: «همانا در بهشت درجه‌ای است که هیچ بنده‌ای به آن نرسد، جز به سبب آزمایشی که در بیماری می‌بیند».^[۹] (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۶۳۹). این روایت نشان می‌دهد که رسیدن به آن درجه از بهشت فقط از طریق ابتلاء صورت می‌گیرد و معلوم است که صرف ابتلاء منظور نیست؛ بلکه برخورد صحیح و صبر و تلاش انسان در برابر آن بلا است که او را سزاوار چنین مقامی می‌گرداند.

البته باید توجه داشت که هر فردی به اندازه وسع و توانی که دارد مورد امتحان الهی قرار می‌گیرد.^[۱۰] (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۶۳۴). همچنین نصرت و یاری الهی و بشارت‌های او در سختی‌ها و مشکلات همواره راهگشا و کمک‌رسان انسان است و اگر کسی با جهالت و کم‌صبری از امتحان الهی سربلند بیرون نیاید، مقصر خود اوست، نه خدای متعال.

۳. در مورد افراد بی‌گناه، مخصوصاً کودکان باید گفت که ضررها و آسیب‌هایی که به این افراد می‌رسد، از نتایج عوامل طبیعی و تحت نظام علی و معلولی است؛ مثلاً در مواردی، نتیجه طبیعی رعایت نکردن بهداشت توسط پدر و مادر، ناقص‌الخلقه شدن کودک است یا نتیجه طبیعی آتش، سوزاندن است و موارد دیگری که همه از ویژگی‌های عالم ماده است.

البته خدای متعال این قدرت را دارد که از طریق معجزه و خرق عادت جلوی آسیب‌های



طبیعی را بگیرد؛ اما قدرت او در چارچوب حکمتش اعمال می‌شود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۴۹) و حکمت الهی به این تعلق گرفته است که عالم بر اساس نظام طبیعی خودش پیش برود و معجزه و خرق عادت در موارد خاص و استثنایی صورت پذیرد.

اما نکته مهم و اساسی در این زمینه آن است که خدای متعال ابتلائات و رنج‌های بی‌گناهان را به نحوی در دنیا و آخرت جبران خواهد نمود؛ مثلاً در دنیا برخی از تکالیف افراد معلول و ناتوان را یا به طور کلی برداشته یا تکالیف آنان را نسبت به افراد سالم آسان‌تر کرده است؛ همچنین انسان‌های سالم و توانمند و نیز دستگاه‌های حکومتی را موظف کرده که نسبت به رفع مشکلات چنین افرادی اقدام کنند. در آخرت نیز برای آنها عوض و اجر بزرگی مقرر داشته است تا سختی‌ها و مرارت‌های دنیا به شکل کامل جبران شود (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۹ - ۳۳۹ و ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵). از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «اگر مؤمن می‌دانست که در مصیبت‌ها چه اجری خواهد داشت، آرزو می‌کرد که او را با قیچی ریز ریز کنند.»^[۱۱] (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۶۴۰).

۴. نکته آخر اینکه حوادث و اتفاقاتی که برای افراد رخ می‌دهد، مواردی جزئی و مصداقی است که علل و عوامل گوناگونی در پیدایش آنها دخالت دارد؛ از این رو نمی‌توان این حوادث و رنج‌ها و سختی‌ها را دلیل نفی خدا یا عدل او بدانیم؛ زیرا ما از جزئیات زندگی اشخاص، گذشته، آینده، اعمال، رفتار و صلاح و فساد آنها اطلاعی نداریم؛ لذا نمی‌توانیم بر اساس ظاهر حکم کنیم و به قضاوت بنشینیم.

وجود شرور و نظم جهان

برخی گفته‌اند که وجود شرور و برخی کاستی‌ها و ابهام‌ها در عالم، نفی‌کننده برهان نظم است؛ اما باید توجه داشت که برهان نظم منافاتی با وجود شرور ندارد. زیرا اولاً متضرر شدن انسان از برخی پدیده‌های طبیعی دلیل بی‌نظمی آن پدیده‌ها نیست؛ چراکه ممکن است آن پدیده واجد ملاک نظم - یعنی اجزای مرتبط و دارای غایت خاص - باشد (قدردان قراملکی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۸)، مانند اسلحه که هرچند موجب قتل می‌شود اما ساختاری کاملاً منظم داشته و نظم آن حکایت از سازنده‌ای آگاه دارد. ثانیاً حتی اگر به فرض بپذیریم که شرور عالم نظم ندارد، باز هم برهان نظم بی‌اعتبار نمی‌شود؛ زیرا همین مقدار که بخشی از پدیده‌های جهان طبیعت (غیر از شرور) منظم بوده و از



هماهنگی شگفت و خارق‌العاده‌ای برخوردارند، کافی است که نشان دهد در پس این نظم،
ناظمی مدبّر وجود دارد (سعیدی‌مهر، ۱۳۹۱، ص ۴۹-۵۰).

البته باید توجه داشت که رسالت برهان نظم هم بیش از این نیست که ثابت کند این
عالم سازنده و ناظمی دانا دارد؛ حال آن سازنده چه صفاتی دارد، عادل است یا غیرعادل
و... از رسالت برهان نظم خارج و بر عهده‌براهین دیگر است (سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲).

شرّ و دوگانه‌انگاری

بحث عدمی بودن شرور برای پاسخ به فکر ثنویّت^[۱۲] مطرح شده است. البته مقصود از عدمی
بودن شرور این نیست که شرّ اصلاً وجود ندارد تا گفته شود این خلاف ضرورت است؛ بلکه
منظور چیز دیگری است. توضیح اینکه در نظر متفکران اسلامی، وجود مساوی با خیر است و
هرچه جامه هستی بر تن کند، از آن جهت که هست و وجود دارد، خیر است (مطهری،
۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۰). به عبارت دیگر، چیزی که ذاتاً و برای خودش هم شرّ باشد، نداریم.
بلکه شرّ یا نیستی است، مانند نایبایی که همان فقدان و نبود بینایی است و خود واقعیت
ویژه‌ای ندارد، یا چیزی است که هرچند بذاته و برای خودش خیر است، اما منشأ و موجب
فقدان و عدم برای شیء دیگری است؛ مثلاً نیش عقرب و زهر مار برای خود عقرب و مار،
خیر و نوعی وسیله دفاعی است، ولی در مقایسه با انسان، بد است؛ زیرا موجب هلاکت یا
رنجش انسان می‌شود.

از اینجا معلوم می‌شود که فکر ثنویّت اساسی ندارد؛ زیرا ما دو موجود که یکی خوب و
دیگری بذاته بد باشد نداریم تا بگوییم به دو فاعل و آفریننده نیاز است؛ بلکه شرور یا از
نیستی‌ها هستند که قهراً در صف موجودات قرار نمی‌گیرند تا فاعل و آفریننده بخواهند، یا
هستی‌هایی هستند که از جهت وجود داشتن خوب‌اند، ولی از آن جهت بد شمرده شده‌اند که
منشأ بدی و نیستی در موجودی دیگر شده‌اند؛ یعنی به حسب وجود نسبی و قیاسی، بد
هستند. بدیهی است که وجود نسبی و قیاسی، وجود بالعرض است و وجود بالعرض، امری
اعتباری است و طبعاً نیازی به فاعل و آفریننده ندارد. نتیجه اینکه بدی‌ها - چه بدی‌های
بالذات که از نوع اعدام و فقدان‌ها هستند و چه بدی‌های نسبی و بالقیاس که از نوع
موجودات‌اند - یا فاعل و جاعل ندارند و یا فاعل و جاعل آن‌ها همان فاعل و جاعل خیرات
است (ر.ک: عبودیت، ۱۳۹۲، ص ۴۳۷).

نتیجه گیری

از مجموع مباحث طرح شده، نتایج زیر به دست می‌آید:

- بین وجود شر و نبود خدا یا فقدان صفات کمالیه او تلازمی برقرار نیست. از این رو وجود شر در عالم سازگار با وجود خدا و ویژگی‌های اوست.
- نتیجه عدم تلازم وجود شر با خدا باوری این است که ادله اثبات خدا و صفات او بدون معارض باقی می‌ماند؛ لذا با وجود این ادله، جایی برای نفی خدا باوری نیست.
- شرور اخلاقی نتیجه اختیار انسان و برآمده از آن است. خدای متعال برای اینکه مسیر کمال و رشد بشر سد نشود، جلوی این شر را نگرفته است تا برای دفع شرّ قلیل، مرتکب شرّ کثیر نشود.
- شرور طبیعی کیفری، نتیجه انتخاب‌های نادرست انسان و مجازات اعمال ناشایست اوست و از این جهت به شرور اخلاقی ملحق می‌شوند.
- شرور طبیعی ابتدایی و مصائب بی‌گناهان، علاوه بر اینکه از لوازم نظام طبیعی این عالم است، موجب ترفیع درجه بوده، فوایدی به دنبال دارد و به گونه‌ای در دنیا و آخرت جبران می‌شود.
- با وجود شر، برهان نظم کارایی‌اش را از دست نمی‌دهد.
- شر یا عدمی است یا موجب فقدان و عدم در شیء دیگر؛ از این رو فاعل جدا و مستقل ندارد و عقیده ثنویت باطل است.





پی‌نوشت‌ها:

[۱] برای آگاهی از اقوال مختلف در تعریف مسئله شر به کتاب کلام جدید با رویکرد تطبیقی از محمد محمدرضایی (ص ۲۹۲ - ۳۰۹) مراجعه شود.

[۲] برخی اندیشمندان غربی بر این باورند که نیازی نیست (یا ما نمی‌توانیم) چرایی تحقق شرور را تبیین و درباره فلسفه شرور نظریه‌پردازی کنیم، آنچه باید (یا می‌توان) انجام داد، خلع سلاح مخالفان است؛ یعنی همین اندازه کافی است که نشان دهیم وجود خدای ادیان توحیدی و وجود شر می‌توانند با یکدیگر سازگار باشند (یوسفیان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴ و ر.ک: آلوین پلانتیگا، بی‌تا، ص ۴۰ - ۴۳ و پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۹۰-۱۹۲).

[۳] برای آگاهی از پاسخ‌های مختلف داده شده به شبهه شر می‌توان از منابع زیر بهره برد: عدل الهی و اصول فلسفه و روش رئالیسم، شهید مطهری؛ شرح اشارات، خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۳، ص ۳۳۳ و ۳۱۹؛ الاسفار الاربعه، ملاصدرا، ج ۷؛ المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۳، ذیل آیه ۸۳ سوره نساء؛ پیام قرآن، تفسیر موضوعی قرآن، آیت‌الله مکارم، ج ۴، دانشنامه عقاید اسلامی، آیت‌الله ری‌شهری، ج ۸ و ۹؛ عدل الهی (دفتر ششم از مجموعه پاسخ به شبهات کلامی)، محمدحسن قردان قراملکی؛ کلام جدید، حسن یوسفیان، درآمدی بر کلام جدید، هادی صادقی؛ فلسفه دین: خدا، اختیار و شر، پلانتیجا؛ عقل و اعتقاد دینی، پترسون و دیگران، ترجمه نراقی و سلطانی؛ فلسفه دین، جان هیک، ترجمه بهزاد سالکی؛ سلسله مقالاتی پیرامون مسئله شر، علی عابدی شاهرودی، کیهان اندیشه، ش ۴۷ تا ۵۲.

[۴] امیرالمؤمنین علیه السلام: «وَأَنَّ الدِّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِيَسْتَفْرَ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعْمَاءِ وَالْإِيْتَاءِ، وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

[۵] امیرالمؤمنین علیه السلام: «تَوَقَّوْا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بَدَنِبِ حَتَّى الْخَدَشِ وَالْكَبُورَةِ وَالْمُصِيبَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۶). ترجمه در متن از کتاب ترجمه خصال اثر آقای یعقوب جعفری می‌باشد.

[۶] از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمودند: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَذْبٌ، و لِلْمُؤْمِنِ إِمْتِحَانٌ، و لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ و لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۴ ص ۲۳۵).

[۷] برای اطلاع از ادله تفصیلی این بحث به مقاله نقش انسان در شرور طبیعی از نگاه وحی و عقل الهی در فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۹۱ مراجعه شود.

[۸] «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشْيَءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ»؛ (بقره: ۱۵۵).

[۹] «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنزَلَةً لَا يَلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِيتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۶۳۹).

[۱۰] «ذکر عند ابي عبد الله علیه السلام البلاء و ما يخص الله عزوجل به المؤمن، فقال سئل رسول الله صلی الله علیه و آله من أشد الناس بلاءً في الدنيا؟ فقال النبيون، ثم الأمثل فالأمثل و يتلى المؤمن بعد على قدر إيمانه و حسن أعماله»؛ نزد امام صادق علیه السلام سخن از بلا و گرفتاری که خداوند مؤمن را به آن اختصاص می دهد به میان آمد، آن حضرت فرمود: «از رسول خدای صلی الله علیه و آله پرسیدند: گرفتارترین مردم در دنیا چه کسانی هستند؟ فرمود: پیامبران، سپس به ترتیب هر کس که از دیگران بهتر است، وانگهی مؤمن به اندازه ایمان و نیکی اعمالش مبتلا می شود.» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۶۳۴). ترجمه از کتاب ترجمه اصول کافی اثر آقای حسین استادولی است.

[۱۱] «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرْضٌ بِالْمَقَارِيضِ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۶۴۰).

[۱۲] ثنویت یعنی اعتقاد به دو مبدأ برای عالم، یکی مبدأ خیرها و خوبی ها و دیگری مبدأ شرور و بدی ها.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۹۱ق.
۲. پترسون و دیگران، مایکل، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، ۱۳۹۳.
۳. تالیا فرو، چارلز، فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر نشر سهروردی، ۱۳۸۲.
۴. جبرئیلی، محمدصفر، مسئله شر و راز تفاوتها، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.
۵. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۶. خسروپناه، عبدالحسین، کلام نوین اسلامی، قم: انتشارات تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۰.
۷. خلیلی نوش آبادی، اکرم، خدای عشق و مسئله شر، قم: کتاب طه، ۱۳۹۵.
۸. ربانی گلپایگانی، علی، خدا باوری و چالش شرور پاسخها و راه حلها، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۸۹، بهار ۱۳۹۳.
۹. ———، کلام تطبیقی (توحید، صفات و عدل الهی)، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۰. سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید علم کلام، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵.
۱۱. سعیدی مهر، محمد، کلام (۱)، قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۹۱.
۱۲. سهرابی فر، محمدتقی، شر و اختیار، فصلنامه قیسات، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۸۸.
۱۳. شیروانی، علی، نهج البلاغه (ترجمه)، قم: نشر معارف، ۱۳۹۰.
۱۴. صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، قم: کتاب طه و نشر معارف، ۱۳۸۲.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بابویه، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه)، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۷. عبودیت، عبدالرسول، فلسفه مقدماتی، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۲.



۱۸. قدردان قراملکی، محمدحسن، *خدشناسی* (پاسخ به شبهات کلامی، دفتر اول)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۲۰. گیسلر، نورمن، *فلسفه دین*، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران: حکمت، ۱۳۹۱.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. محمدرضایی، محمد، *کلام جدید با رویکرد تطبیقی*، قم: نشر معارف، ۱۳۹۰.
۲۳. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار (عدل الهی)*، ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۸۰.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن*، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴.
۲۵. هیک، جان، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: الهدی، ۱۳۷۶.
۲۶. یوسفیان، حسن، *کلام جدید*، تهران: سمت، ۱۳۹۰.



